

انتقام کور؛ سارق سابقه‌دار، مادر همدستش را کشت

سارق سابقه‌دار که بر سر تقسیم اموال مسروقه از همدستش کینه به دل گرفته بود در اقدامی هولناک به قصد انتقام، مادر وی را با خودرو زیر گرفت و کشت.

اوایل هفته گذشته مرد جوانی قدم در دادرسی امور جنایی تهران گذاشت و گفت: چند سالی است که وارد کار خلاق شده‌ام و سرقت می‌کنم، تخصصم سرقت موتورسیکلت بود اما وقتی به زندان افتادم، شگردم را تغییر دادم و بعد از آزادی سارق منزل شدم. مدتی قبل دوباره دستگیر شدم و به زندان افتادم اما وقتی پشت میله‌های زندان بودم، خبر مرگ مادرم را به من دادند. گفتند که مادرم در یک تصادف جاننش را از دست داده است.

او ادامه داد: از همان لحظه‌ای که این خبر را شنیدم به موضوع شک کردم، چون من دشمنان زیادی داشتم و احساس کردم عمدی در کار بوده است وقتی آزاد شدم پیگیر ماجرای مرگ مادرم شدم و به دادرسی تصادفات رفتم.

در پرونده نوشته بودند راننده بعد از تصادف فرار کرده اما در نهایت پلیس موفق شده بود او را دستگیر کند. وقتی اسم و مشخصات راننده را دیدم شوکه شدم. راننده رفیق قدیمی و همدست سرقت‌هایم بود البته از چند ماه قبل به خاطر اختلافی که بین ما پیش آمده بود او از من کینه داشت و رفاقت‌مان به هم خورده بود، الان هم مطمئنم او به عمد مادرم را زیر گرفته و کشته است.

با اظهاراتی که مرد جوان داشت، به دستور بازپرس جنایی تحقیقات در این پرونده آغاز شد. گرچه راننده خودرو در تحقیقات اولیه مدعی شده بود که تصادف عمدی نبوده است اما نظریه کارشناسان پلیس راهور و مدارک و شواهدی که در تحقیقات از سوی کارآگاهان جنایی به دست آمد، نشان می‌داد که وی به عمد زن میانسال را زیر گرفته است. بدین ترتیب بازجویی‌ها از وی ادامه یافت تا اینکه پسر جوان وقتی خود را با مدارک پلیسی روبه‌رو دید به تصادف عمدی اعتراف کرد و به دستور بازپرس جنایی در اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار داده شد.

مدعی است که کینه چشم‌هایش را کور کرده بود و با تصورات اشتباهی جان مادر دوستش را گرفته است.

چرا مادر دوستت را کشتی؟

اشتباه کردم، حتی خودم هم باورم نمی‌شود یک نفر را کشته‌ام آن هم به خاطر فکرهای اشتباه. فکر می‌کردم مادر دوستم دروغ می‌گوید اما واقعیت را می‌گفت.

چه دروغی؟ بیشتر توضیح می‌دهی؟

مدتها بود دنبال دوستم می‌گشتم تا تسویه حساب کنم، اما مادرش می‌گفت زندان است، اما فکر می‌کردم دروغ می‌گوید و او را در خانه مخفی کرده است.

چه تسویه حسابی با دوستت داشتی؟

ما بر سر تقسیم اموال مسروقه با هم به اختلاف خوردیم. بعد هم پشت سرم حرفهای نامربوط میزد وقتی هم دستگیر شدم، فهمیدم که او مرا لو داده بود، همه اینها باعث شد از او کینه بگیرم. من در زندان قزل‌حصار بودم و نمی‌دانستم او هم دستگیر شده و در زندان تهران بزرگ است.

روز حادثه چه اتفاقی افتاد؟

وقتی آزاد شدم سراغش رفتم و مقابل خانه آنها به کمین نشستم. زمانی که مادرش از خانه بیرون آمد او را با خودرو تعقیب کردم و در فرصتی مناسب به او زدم و از صحنه فرار کردم. وقتی فهمیدم مادرش دروغ نگفته بود و پسرش واقعا زندان بوده عذاب وجدانم چند برابر شد.

▪ مرضیه همایونی